

فاطمه معتمدآریا در گفت‌وگو با «شرق»:

اصفهان با «زاون» همه جهان است

امیر گنجوی

«زاون، من از این به بعد مادر تو هستم و این تنها چیزی است که می‌توانم به تو

بخششم. کاری کن همیشه به اصفهان بیایم؛ چون مهم‌ترین دلیل من برای آمدن به این شهر لاجوردی که در جهان بی‌نظیر است امیدواری دوباره در زندگی است...» شبی از شب‌های اسفند ۹۲ بود. فاطمه معتمدآریا پشت میکروفن ایستاد. او و محمدعلی نجفی به اصفهان آمده بودند تا در چهارمین شب جشنواره ملی فیلم کوتاه تجلیل شوند؛ جشنواره‌ای که دبیرش زاون قوкасian بود. معتمدآریا آن شب این جملات را خطاب به مردی گفت که این روزها روی تخت بیمارستان «آگاه» ی وین با بیماری دست‌وپنجه نرم می‌کند. او همانجا «زاون قوкасian» را بزرگ‌ترین هدیه خداوند به خود دانست. این دوستی توام با احترام یک بازیگر با یک منتقد، در تاریخ سینمای ایران اگر نگوئیم بی‌سابقه، لاف‌ل کم‌سابقه بوده است؛ دوستی‌ای که یکی از نتایج خوش انتشار کتاب «نقش آبی سیمین» (فاطمه خانم معتمدآریا اکتریس سینما) بود که یک‌بار سال ۸۳ توسط نشر چشمه روانه کتابفروشی‌ها شد و به‌تازگی هم چاپ دومش با افزودن گفت‌وگوی دوباره زاون با معتمدآریا منتشر شده است.

❧ می‌دانیم که زاون قوкасian این روزها بیمار است و در وین بستری است. بهتر است برای شروع گفت‌وگو از کتاب «نقش آبی سیمین» بگویید که او درباره شما گردآوری کرده و به‌تازگی تجدید چاپ شده است...

زاون قوкасian برای گردآوری کتاب «نقش آبی سیمین» تلاش بسیاری کرد و چهارسال زحمت کشید. این کتاب سال ۸۶ به چاپ اول رسید ولی چاپ دوم کتاب در سال ۸۸ اجازه پخش پیدا نکرد. سال ۹۳ با هم قرار گذاشتیم به‌دلیل این توقف پنج‌ساله بعد از برگشت زاون از اتریش دوباره با هم صحبت کنیم.

❧ از وضعیت زاون اطلاع دارید؟

الان هفته‌ای یک‌بار به زاون تلفن می‌کنم تا حالش را ببرسم ولی او مجال نمی‌دهد و از کارهای جدید و حالم و سلامتی‌ام می‌پرسد. زاون قوкасian انسان شریف و بزرگی است. سهم عظیمی در اعتلا و رشد فرهنگ و هنر به‌خصوص ادبیات و سینما دارد. اگر همه امورات و اتفاقات فرهنگی در اصفهان به دست زاون به وجود نیامده باشد حتما دستي در هدایت آنها داشته است.

❧ آخرین تصویری که از زاون در ذهن دارید، مربوط به چه زمانی است؟
آخرین تصویری که از زاون دیدم او به هوش بود و تلاش می‌کرد حرف بزند. این روزها احساس می‌کنم انرژی صدها شاگرد و دوست و همکار زاون همراه اوست. اصفهان بی‌زاون نصف جهان است اما همه جهان خواهد بود با حضور بی‌مثالش.

❧ چندسالی کمتر از شما در سینمای ایران شنیده بودیم. فکر می‌کنم «قصه‌ها» اولین فیلمی بود که بعد از مدت‌ها از شما در جشنواره تورنتو دیدم. چطور شد یک دفعه سر از آذربایجان درآوردید؟ آیا آشنایی خاصی با کارگردان، الجین موسی‌اوغلو، داشتید؟

خیر. در کل آشنایی قبلی با ایشان نداشتم. آقای موسی‌اوغلو، که کارهای من را از طریق فیلمبردارشان دیده بودند سناریو را برایم فرستادند... من هم پس از خواندن فکر کردم بعد از چندسال دوری اجباری از کار شروع خوبی می‌تواند باشد، برای آشنایی قبول کردم.

❧ به نظرم آمد که این اولین‌بار است در فیلمی غیرایرانی بازی کرده‌اید. بازی‌کردن در فیلمی غیرایرانی برای شما چه مشکلات و درس‌هایی داشت؟ آیا تفاوت خاص فرهنگی‌ای بین بازی در یک فیلم ایرانی و آذربایجانی احساس کردید؟

راستش بعد از بازی در پنجاه‌وچند فیلم خیلی فرق نمی‌کند که کجا بازی کنم. این، اولین‌کارم در خارج از ایران نبود، قبلا در ویدیوآرت‌هایی با خانم سوفی‌کال کار کرده بودم که برای فیلم خیلی دلنشین بود، البته کار کوتاهی بود. این اولین‌باری بود که در فیلمی بلند کار می‌کردم. مسلما از نظر فرهنگی ما با هم تفاوت‌هایی داشتیم، از نظر تجربی هم خیلی متفاوت بودیم اما برای من ساده‌تر از کارهایی بود که در ایران انجام داده بودم.

❧ این سوال را از این جهت پرسیدم که صدای شما برای بیننده ایرانی بار خاطراتی را منتقل می‌کند، اما ممکن است این صدا در یک فیلم آذربایجانی متفاوت باشد. به این مساله هم فکر کرده بودید؟

فکر کرده بودم؛ آنچه برای تماشاگران فارسی‌زبان در رابطه با صدای من جذابیت دارد یا برایشان دوست‌داشتنی است به‌دلیل حسی است که پشت صدا می‌شنوند. شاید مهم نباشد به چه زبانی صحبت می‌کنم، مهم، حسی است که می‌توانم به تماشاچی منتقل کنم. فکر کنم اگر فارسی‌زبان‌ها هم این فیلم را بشناسد،الیه بیننده برایشان خیلی فرق نکند که به چه زبانی صحبت می‌کنم، به‌خصوص که این فیلم به زبان آذری است که همه ما دوست داریم و اگر بلد هم نباشیم تا حدودی می‌فهمیم و حس می‌کنیم.

❧ از بعد معنایی، منوجه شد که کارگردان الجین موسی‌اوغلو، فیلم را تقدیم به تمامی مادران دنیا کرده. داستان این نکته که کاراکتر شما باید نمادی از مادر بودن باشد تا چه حد در کارتان تاثیر گذاشت؟ آیا باعث شد که به‌گونه‌ای خاص از کاراکترپردازی فکر کنید؟ به چه شکل سعی کردید مادر بودن را در یک کاراکتر نشان دهید؟

اگر حقیقت را بخواهید، مهم‌ترین وجه این کار برایم در زمان خواندن سناریو، ضدچنگ‌بودن آن بود. چون خودم در جاها و انجمن‌های مختلف برای صلح کار می‌کنم و سعی می‌کنم نفرتی را که از جنگ دارم منتقل کنم. این فیلم هم فرصت خوبی بود. چیزی که در این کار برای من جذاب بود اول از همه ضدچنگ‌بودن آن است و اینکه به قول خود کارگردان با صدای خیلی آهسته از جنگ صحبت کرده و بعد وجه مادرانه این کار است که به شکل نمادین از دیدگاه کارگردان در این کار وجود داشت. این زن فقط مادر یک پسر یا مادر یک منطقه نیست، بلکه نمادی از مادر همه جهان است؛ به این معنا که کسی است که هستی ما را حفظ می‌کند.

❧ از بعد فرمی، در بخش‌های زیادی از فیلم کاراکتر شما در پس‌زمینه طبیعت قرار گرفته. با وجود آنکه دوربین روی صورتان زیاد زوم می‌کند، کمتر می‌توان احساسات شما را از طریق چهره‌تان خواند. از طریق طبیعت و میزانشن احساسات شما را بهتر می‌توان درک کرد. این نمونه ارتباط بین کاراکتر و محیط را در سینمای آنتونیونی هم دیده بودم. با این تفاوت که کمتر به یاد می‌آورم در کارهای آنتونیونی تمامی فیلم‌بر دوش یک نفر باشد. اگر ممکن است مقداری از نحوه تمریناتتان بگویید. آیا تجربه بازی‌کردن در پلان‌های تکی را دشوار یافتید؟ راستش من بازیگری هستم که از تئاتر آمده‌ام و متکی بر استفاده از همه وجوه انسانی‌ام برای یک کار هستم. یعنی فکر نمی‌کنم فقط صورتم یا چشمم یا دستم می‌تواند حسی را منتقل کند. من هیچ‌گاه در هیچ فیلمی بدل نداشتم چون به نظرم حتی نشستن یا حرکت پای یک بازیگر می‌تواند بیشترین حس را به تماشاچی منتقل کند. وقتی در لانگ‌شات به‌عنوان بازیگر از من استفاده می‌شود برایم ایده‌آل است که در لانگ‌شات بتوانم بیشترین حس را به تماشاچی منتقل کنم. این کار برایم نه‌تنها سخت نبود که لذت‌بخش هم بود. زمانی که در عمق طبیعت قرار می‌گرفتم، اگر دقت کنید خیلی از نماهای فیلم حتی از پشت سر من است و من را در دشتی به عظیم شبیه شبی کوچک می‌دهد. اما از همان جاکم که نگاه می‌کنید از فیزیک یا حرکت دست و پا در لانگ‌شات متوجه می‌شوید که الان



عکس: سید امیر مجیدی/شرق

تئاتر و هم در سینما حضوری فعال داشته‌اید. این تجربه هم کارمزان در سه

رسانه چه تأثیری در شیوه بازیگری‌تان گذاشته است؟
خوشبختانه شانس بزرگی که داشتم‌ام این بوده که از کودکی برای بازیگری تربیت شده‌ام. در نوجوانی که اولین اجراهای حرفه‌ای تئاترم را انجام می‌دادم برخوردم را با کارم طوری رقم زدند که با آن بزرگ شدم. در نتیجه هیچ‌گاه فکر نکردم برای اینکه بخواهم در تلویزیون یا تئاتر یا سینما فعالیت کنم باید کار خاصی انجام دهم یا از محدودهای جدا شوم. باید بگویم تمام سلول‌های وجودی‌ام با حرفه‌ام ساخته شده یا ساخته می‌شود. برای همین در هر جایی که از آن استفاده می‌کنم، برایم لذتی وافر و عشقی بی‌نهایت به همراه می‌آورد اما نمی‌توانم گنمان کنم که بازی‌کردن در هر کدام از این سه رسانه قواعد و اصول متفاوتی دارد. **❧** **وضعیت سینمای امروز ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در جایی خواندم که گفته بودید به آینده سینمای ایران خوشبین هستید و تغییرات محسوسی را نسبت به گذشته حس می‌کنید. آیا وضعیت جدید انتظار اتان را برآورده کرد؟**
نقش آفرینی معتمدآریا در خود و بعد از اینکه اجازه کار پیدا کردم، فقط با کسانی کار کردم که فیلم‌های اول و دومشان بوده است. در سه کاری که انجام دادم میانگین سن پچه‌ها به سی‌وچندسال نمی‌رسد. اینها کسانی هستند که باعث می‌شوند من به سینمای ایران امیدوار شوم. پچه‌های بسیار فهیم و با مطالعه که سینمای روز ایران و دنیا را خیلی خوب می‌شناسند و بیشتر از همه سودای کار متفاوت در ذهنشان می‌چرخد. این بخش امیدواری من برای سینمای ایران است.

❧ **آیا اتفاقاتی را که در چندروز گذشته پیرامون «خانه پدری» در ایران رخ داد دنبال می‌کردید؟ تعبیرها و برجسب‌نهی‌های نامناسب تغییری در نظر شما ایجاد کرده؟**

به‌طور مرتب این اتفاقات را دنبال می‌کردم. مصاحبه کوتاهی هم انجام دادم که چاپ خواهد شد. به نظرم بزرگ‌ترین اشتباه سیاستگذاران سینمای ما یا کنترل‌کننده‌های وضعیت سینمای ما این است که سینما را در وجه سیاسی‌اش بررسی می‌کنند. سینمای ما سینمای باهویت، باشرف و باوجودی است. این دور از انصاف است که بعد از سی‌وچندسال تلاشی که در سینمای ایران شده و الان جزو سینماهای برتر دنیا ثبت شده و خیلی از فیلم‌های ایرانی تاریخ مهمی را در سینمای دنیا به‌خصوص در سینمای آسیا و سینماهای نوین جهان رقم زدند، در ورطه سیاسی نگهش می‌دارند و بررسی می‌کنند و برایش تصمیم می‌گیرند و قضاوت می‌کنند. این بزرگ‌ترین اشتباه است. بعد هم نمی‌شود جلوی جریان جاری موجود را گرفت، سینمای ما سینمای پویایی است. یک فیلم، دو فیلم، یا ۱۰فیلم را کنترل کنند، بالاخره سیاستگذاران دوباره تغییر می‌کنند و ۱۰فیلم جدید ساخته می‌شود که نمی‌توانند کاری کنند. اگر بخواهند این‌طور بررسی و نگاه کنند به نظر من اصلا نمی‌توانند بگویند سینما وجود داشته باشد. چون سینمای ما، سینمای باهویت و قانونمندی است. در جامعه ما بزرگ‌ترین هنری که بعد از انقلاب همپای مردم رشد کرده و با تمام سختی‌ها خودش را سر پا نگه داشته، سینما بوده. در نتیجه باید از آن محافظت کرد.

❧ **در کارنامه شما دو فیلم توقیفی «صد سال به این سال‌ها» و «پریناز» به چشم می‌خورد. چه خبر از این فیلم‌ها؟ آیا به ایران این فیلم‌ها می‌توان امیدوار بود؟**

البته با سیاست‌هایی که وجود دارد چیزی قابل پیش‌بینی نیست. تضاد خیلی عجیبی در تصمیم‌گیری‌ها وجود دارد. گاهی پرمساله‌ترین فیلم‌ها ممکن است اکران شوند بدون اینکه کسی با آن مشکل داشته باشد. و گاهی اوقات فیلم‌هایی مثل همین‌ها که اشاره کردید باید در انتظار بمانند. مهم این است که ببینیم چه جبرانی قرار است فیلم‌ها را نشان دهد.

❧ **به نظرتان جالش‌های آینده سینمای ایران در زمینه هویت چیست؟**

به نظرم دوره‌ای که ما سپری می‌کنیم دوره خیلی خاصی است. چون همه کسانی که در سینما کار می‌کنند و زحمت می‌کنشد و کسانی که برای سینمای ایران این همه تلاش کرده‌اند دیگر چیزی برای پنهان‌کردن ندارند. همه چیز عیان و علنی است. اگر نخواهیم حقانیت و صداقت سینمای ایران را بپذیریم دچار مشکل خواهیم شد. الان نسل من که نسل گذشته سینمای ایران به حساب می‌آید همه کارهایش را انجام داده و کار دیگری ندارد. نسل جدید مانند نسل ما مهارپذیر نیست؛

سه‌شنبه • ۱۶ادی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۰۴ • ۹

شرق روزنامه هنر

نگاهی به کتاب «مارکسیسم جامعه‌شناسانه»

❧ **صفحه ۱۰**

آیا شوروی «سرمایه‌داری دولتی» بود؟

❧ **صفحه ۱۱**

منافع ملی اساس سیاستگذاری کشورهاست

❧ **صفحه ۱۲**

کتاب هنر

نگاهی به کتاب «نقش آبی سیمین»

بغضی که اگر بترکد...

پارسا ریاحی

روزنامه‌ها و نشریه‌های مختلف به‌خصوص در سال‌های اخیر و به مناسبت‌های مختلف، ویژه‌نامه‌های متعددی درباره چهره‌های شاخص ادبی و هنری منتشر کرده‌اند اما شاید به دلیل محدودیت‌های فضای رسانه‌ای در ایران یا دایلی دیگری، غالب این ویژه‌نامه‌ها به جشن‌نامه‌هایی بدل شده‌اند که فاقد رویکرد انتقادی بوده‌اند و به همین دلیل چندان نتوانسته‌اند ماندگار شوند. هنوز جاهای خالی زیادی درباره جریان‌های ادبی، سینمایی، تئاتری و... معاصر ایران وجود دارد و از این‌رو معدود کتاب‌هایی که درباره چهره‌های شاخص این حوزه‌ها منتشر می‌شوند حایز اهمیتند.

چندسال پیش زاون قوкасian کتابی درباره فاطمه معتمدآریا به‌نام «نقش آبی سیمین»، با عنوان فرعی فاطمه‌خانم معتمدآریا اکتریس سینما، گردآوری و تالیف کرد، اما اگرچه هدف کلی کتاب تجلیل از معتمدآریا بوده است، اما می‌توان برخی از جالش‌ها و مسایل اصلی سینمای ایران، خاصه درباره بازیگران زن ایرانی را در آن پی گرفت. به‌عبارتی اگرچه «نقش آبی سیمین» مجموعه‌ای است درباره معتمدآریا و تلاش کرده به وجوه مختلف بازیگری او بپردازد، اما کتاب در جاهایی به مسایل کلی‌تر سینمای ایران هم پرداخته و از این حیث هم قابل‌توجه است. این ویژگی کتاب، خاصه در متن سخنرانی معتمدآریا در دانشگاه مریلند نمایان است که بخش‌هایی از آن در کتاب منتشر شده است. معتمدآریا در این سخنرانی، به حذف برخی از عناصر در سینمای ایران و بعد درباره نگاه غالبی که تا مدت‌ها به بازیگران زن در سینمای ایران وجود داشته اشاره کرده: «سینمای نوپای ایران هنوز زن را به‌عنوان محور یک ماجرا در فیلم و عامل پیش‌برنده قصه فیلم قبول نداشت. زنی که همیشه که در حال پچه‌داری بود یا جای‌آوردن برای پدر یا آماده‌کردن غذا برای شوهر، چگونه می‌توانست زنی اجتماعی، موثر در حل‌وفصل ماجراها یا حتی پدیدآورنده باشد... از سال ۶۴-۶۲ کم‌کم حضور زنان در سینما پررنگ شد و مسایل منفی را مطرح کردند و از سایه مردان و کودکان بیرون آمدند و به این‌سان به بازیگران مستقلی تبدیل شدند که ضمن موافقت در ایجاد ارتباط با مخاطب، از وجهه محترمانه و درستی برخوردار شدند... زنان محور و جزو بدنه اصلی مهم‌ترین فیلم‌های سینما در سال‌های ۷۵-۶۵ شدند. زنانی که با پنهان‌کردن همه عوامل ایجاد جذابیت و حذف همه نمادهای زنانه از جمله موی سرشان، به تقویت حرکات بدن و صورت خود و تقویت نمایش حس‌های خود پرداختند و با قدرت و بی‌پروا حضور قاطانه خودشان را تثبیت کردند.»

«نقش آبی سیمین»، با یادداشت‌هایی که هریک به وجوه مختلف بازیگری معتمدآریا پرداخته‌اند شروع می‌شود؛ یادداشت‌هایی از چهره‌هایی مثل نظام‌الدین کیایی، علی خدایی، بهروز غریب‌پور، رخشان بنی‌اعتماد، نورالدین زرین‌کلک، مسعود فروتن، ایرج طهماسب، پرویز پرستویی، کمال تبریزی، محمدرضا هنرمند، سیدمحمد بهشتی، ایثالو اسپینلی و... همچنین گفت‌وگوی زاون قوкасian با مانی حقیقی درباره نوع بازیگری معتمدآریا در فیلم «آبادان» (ساخته مانی حقیقی) و دو گفت‌وگو با خود معتمدآریا که توسط قوкасian انجام شده، بعد از یادداشت‌های کتاب آمده‌اند. گفت‌وگوی اول قوкасian با معتمدآریا، حاصل چهار نشست طولانی در فاصله دی‌ماه ۱۳۷۹ تا مرداد ۱۳۸۲ بوده است. قوкасian در بخشی از لید این مصاحبه نوشته: «نمی‌دانم این فاصله برای گفت‌وگوهای طولانی زیاد است یا کم و اصلا دیدارها و گفت‌وگوهای بدین شکل و با این فاصله چگونه از آب درمی‌آید. ولی این را می‌دانم که در این دیدارهای با فاصله، شاهد فاطمه معتمدآریایی بودم که هم هنرپیشه سینماست، هم بازیگر تئاتر، هم مدرس سینما، هم داور جشنواره‌ها و خیلی «هم»‌های دیگر. شاید همین باعث شد فاصله گفت‌وگو و دیدارها طولانی شود... تلاش کردم در تمام گفت‌وگوها به نگاه و تجربه‌های معتمدآریا نزدیک شوم و روشن کنم که او در هرکاری سادگی رفتار، صداقت و صمیمیت داشته باشد. چون سینمای ما، فطری سیمین تا به حدی است که او را رقیق روحیه مردم زمانه خود می‌بینی. جسارت نواندیشی و نوگرایی منحصصر به فرد در «سیمین» حالتی ممتاز دارد، که پیش‌تر در هیچ‌کس سراخ نداشتیم.

فیلم‌های مختلف به عهده گرفته و... صحبت شده است. قوкасian در بخشی از مقدمه‌اش بر چاپ دوم کتاب نوشته: «در چاپ دوم این کتاب برخی از همراهان حرفه‌ای این سال‌های او از دیدگاه حرفه‌ای‌تری به او نگریسته‌اند. این بخش‌ها در افزوده‌های این کتاب آمده است. همه اینها طبیعی است و خوشحال‌کننده، اما اینها یک طرف قضیه است. طرف دیگر خود معتمدآریا است؛ از منظر کسانی که باز با او همراه بوده‌اند یا او را دیده‌اند. آنها معتقدند معتمدآریا در این سال‌ها به تجربه‌های عمیق‌تر و ماندنی‌تری در کار هنری‌اش دست یافته است؛ به‌عبارت دیگر علاوه‌بر شهرت محبوبیت افزون‌تری پیدا کرده است... از سوی دیگر معتمدآریا در این سه، چهارسال از طریق رسانه‌های دیداری توفیق تلویزیونی یافته تا قامت هنرمندانه‌تری بیابد. جلای که باشکوه و پُر از معنویت است، تأثیرگذار است و پر از احترام و دل‌بستگی به انسان. به نظرم معتمدآریا با حضور خود در هرجا که هست، خانه، سینما، تلویزیون، تئاتر و... معنای تازه‌ای به آن می‌بخشد که ویژگی‌های یک هنرمند تمام‌عیار باتجربه است.» «نقش آبی سیمین» با سال‌شمار زندگی معتمدآریا، فهرست بازی‌های او و عکس‌هایی از صحنه‌های مختلف فیلم‌های او به پایان می‌رسد.